

هم میهنان! جان ۵۵ زندانی سیاسی در خطر است، برای نجات جان آنان مبارزه کنیم!

اطلاعیه هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران

اعتراض غذادر زندان

آن، نبرد نابرابر با نظام خودکامه را آغاز کرده است. در بی آغاز اعتراض انسانهای ملاقات مخانواده‌های زندانیان سیاسی با عزیز انشان را اول مهر ماه قطع کرده است: در اعلامیه "مورخ ۴ مرداد ۱۳۷۶" کمیته مرکزی حزب توده ایران خبر تأثید احکام اعدام ۵۵ تن از زندانیان سیاسی به اطلاع مردم ایران و افکار پنهان در ص ۲

زندانیان سیاسی بار دیگر دست به اعتراض غذا زده است. دیگر بار فریاد اعتراض انسانهای دربند علیه رژیم ضدبشاری جمهوری اسلامی از فراموشانه‌ها برخاسته و در سراسر کشور طنین انداخته است. زندانیان سیاسی علیه تشدید ترور و اختناق، علیه بیدادگریهای دژخیمان زندان، علیه کشتار جمعی مبارزان راه آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی و صلح و... با اعلان اعتراض غذا و آغاز

نامه مردم

ارکان مرکزی حزب توده ایران

شماره ۲۱۹ دوهشتم سال پنجم
سه شنبه ۱۸ مهر ۱۳۶۷ / ۰۱۰ ریال

سرود خوانان مقاومت

در ص ۴

نامه رسیده از ایران

ماهنوزان در خمیک کوچه ایم

"جامعه و مردم ایران در انتظاری دردناک پسرمی برند. التهاب، نگرانی، ابهام و آینده‌ای غیرقابل پیش بینی، حسد و کمان، تحلیل علمی، شایعه و غیره درهم تنیده و وضع فوق العاده پغرنی را پیوجود آورده است بوسیله باتحولات اخیر اوضاع فوق العاده حساس است. مردم ایران همه گوش به رادیوها لحظه به لحظه تحوالات را بی گیری می کنند. همه در یک امر اتفاق نظردازند: رژیم رفتگی است. اما با چه کیفیت و به چه قیمت؟ و مهمتر و دلهره آورتر اینکه "بعدش چی؟" په رحال ما نیز مانند سایر هموطنان گرفتار اینهمه پغرنی و سوال، گوش به رادیوها، پیویشه رادیوی صدای زحمتکشان، لحظه به لحظه حوادث را بی گیری می کنیم. خودمان نیز، اگرچه تنگ مایه ایم، با چسارت یک تودهای تحلیل های مشخصی از اوضاع می کنیم و با درک مشخصی از اوضاع پیش می رویم، با سرپلندی و افتخار.

خبرها پسرعت و دهن به دهن می گردند "چو" ویزه‌ای می سازد. سمت اخیر رفسنجانی (مردم بلافضله) به او لقب "اکبر شاه" دادند. سلطان خیینی، مرگ قریب الوقوع او، ساخت و پاختهای پشت پرده، مسائلی درحول و حوش شخصیت های مملکتی و بالاخره کوچکترین و بیزترین خبرها پسرعت در سطح کشور پخش

شارهای "مرگ بیر خمینی"، "مرگ بیر رفسنجانی"،

که سربازان ایرانی در چیزها سر دادند پدیده "جدیه‌ی، در تاریخ حاکمیت مشتق روحا نی مرتبه است. این شعارها زرقای و رطه" میان خلق به معنای تودهای میلیونی زحمتکشان و هیئت حاکمه به معنی روحانیون حاکم و هدستان آنها را به عیان نشان می دهد. مردم از رژیم بیزارند.

در این چنین شرایطی نخستین سوال این است: چه باید کرد؟ پایخ به این سؤال چندان ساده

رفقاودستان! روی سخن ما باشما مبارزان از جان گذشته

مشکل در هسته های حزبی و قد اکاران منفرد در داخل و نیز هزاران هوادار فعل و وفادار به آرمانهای مقدس حزب تودهای است. روی سخن ما با توده ایهای مبارزی است که نه پیروشای فاشیستی و نه برچسب ها و تهمت های رذیلانه "دشمن و مخالفان" نتوانست کوچکترین تزلزلی در اراده "پولادین آنان بوجود آورد.

میهن و مردم ستمدیده "ما روزهای حسای را می گذرانند. رویدادهای کشور ما بسیار بغيرنج و در

عین حال قابل توجه است. چنانکه هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب ما در بیانیه "سیاسی خود گفته

بود، رژیم هر چه بیشتر در منجلاب بحران ساختاری غوطه ور می شود. اختلاف میان جناحها و نهادهای

گوناگون، پایه های رژیم را چنان متزلزل کرده که

رسوسامان دادن بد انها نامکن خواهد بود.

قبول قطعنامه "شورای امنیت سازمان ملل متعدد از جانب رژیم ضدخلقی خمینی محصول منطقی سیاست ضدخلقی رژیم بود. این سیاست

چنانکه حزب ما پدرستی تصویب کرده، شرایط انکارناییده که سروش رژیم با جنگ گره خورده

است. از این نظر باید انتظار داشت که هیئت حاکمه رژیم را فرام آورد. روحانیون مرتع حاکم بر

میهن ما پادریش گرفتن سیاست داخلی و خارجی در تضاد با مصالح ملی ما، بزرگترین ضربه را به

حیثیت میهن ما در جهان زندن. اصرار در آدامه" جنگ که خمینی پرچمدار آن بود کشور ما را در

آستانه" و رشکستگی کامل اقتصادی، مالی و فرهنگی و سیاسی قرار داده است. آینده" بیش از

هدف استقرار صلح است، پچه علت باید باز هم پیشتر نیرو و په جهه هارا مطرح کرده است. آنچه همیلان ایرانی با خطر بی سابقه ای روپرورست

که در صورت ادامه "حیات رژیم نتایج اسفبار آن را

زمی توان پیشگویی کرد.

اکنون دیگر همه در ایران و جهان می بینند و

جهه ها عراس دارد. این نظام عامل عده" همه

بی دانند که مردم میهن مادیگر حاضر به ادامه" جنگ

فلاتک ها و رنج ها و عذاب های تودهای خلق است.

برای حفظ نظام جنایت پیش" کنونی نیست.

پیامون صحنه سازی

در ص ۲ "یعت دوباره با امام امت"

برقرار باد" جبهه آزادی و صلح"! سرنگون باد رژیم "ولایت فقیه"!

اطلاعیه هیئت سیاسی *

عمومی جهان رسانده شد. چند روز پیش در روزنامه دولتی "کیهان" خبر صدور فرمان اجرای حکم اعدام ۱۰ تن از زندانیان سیاسی درج گردید. سه تode ای و یک فدائی جز نخستین قربانیان رژیم ضدخلیقی جمهوری اسلامی بودند. هنوز اطلاع دقیقی از نام و نشان وابستگی سیاسی ۶ نفر دیگر درست نیست. ارگانهای سرکوبگر رژیم حتی از اعلام نام قربانیان جنایتهای خود، امتناع می‌ورزند.

هم میهنان!

احتمال پایان چنگ ویرانگر که زیر فشار پیگیر شما با تن دردادن اجرای گردانندگان حاکمیت به پذیرش قطعنامه ۵۱۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد امکان پذیر شده است، پایه‌های لرزان رژیم را با خطر فروپاشی روپرداخته است. این حقیقتی است که در روزهای اخیر حتی خود سدمداران رژیم، از خیمنی که فته تا منظری و رفسنجانی و خامنه‌ای و غیره بطور مستقیم و یا غیر مستقیم بارها به آن اشاره کرده‌اند. رژیم برای حفظ موجودیت خود، چون سحر که میشه رزمدگان اسلام دیکتاتوری، ترور و اختناق را تشدید می‌کند. رژیمی که از بکسو خواست توده‌های ملیونی زحمتکشان شرکت کننده در انقلاب بهمن را زیر یا گدارد و ارسوی دیگرین با در پیش گرفتن سیاست "صدور انقلاب" در شکل ادامه "چنگ ویرانگر" ایران و عراق طی شش سال پس از بیرون رانده شدن نیروهای تجاوزکار از سرزمین ایران برای مردم میهنان مرگ و ویرانی، فقر و بدپختی، بیکاری و بی‌خانمانی ببار آورده است، چاره‌ای جز توسل به زندان و شکنجه و اعدام ندارد. اما، تجربه نشان داده که تشدید ترور و اختناق خود نشانه آنکار ورشکستگی سیاسی و اجتماعی هیئت حاکمه وضع آن در برابر خلق است. به جنایتهای رژیم باید با مبارزه "مشکل پاسخ داد. فرزندان دریند شما - زندانیان سیاسی - به یکان و سیله" قاطعه پیکار در شرایط زندان، یعنی اعتراض غذا داشت بازیزده‌اند. وظیفه ماست که آنان را در مبارزه تنها نکاریم. باید هر امکانی را برای همبستگی با زندانیان سیاسی بکار گرفت. باید به هر اقدام موثری دست زد.

رویدادهای مقتنه‌ای اخیر اهمیت شعار روز مصوب پلنوم دیماء ۶ کمیته "مرکزی حزب توده" ای. ان را دایر به ایجاد "جبهه آزادی و صلح" در شرایط خواهان و پرداخته است. همچنان که دست بددت هم بدنه و در راه آزادی و صلح مبارزه کنند. خواست فوری آزادی زندانیان سیاسی، یعنی نجات جان انسانهای بیگناه، می‌تواند کامی عملی در مبارزه "مشترک نیروهای متفرقی و دمکراتیک و شخصیت‌های آزادیخواه و پرداخته باشد.

هیئت سیاسی کمیته مرکزی حزب توده ایران



تعویض نام سپاه

در پی شکست های پیاپی نظامی رژیم در چه بهای چنگ مردم می‌گویند: - شنیدی سپاه پاسداران اسمش را عوض کرده و گذاشته "هیئت واکذاری زمین".

چنگ نور علیه ظلمت

مردم در صورت گوشت ایستاده بودند. گوینده رادیو اعلام داشت که جوانان فلاں شهرستان عازم چبهه‌های نور علیه ظلمت شدند. مرد مسنی گفت:

"چنگ ما با عراق راستی راستی چنگ نوریا ظلمت شده. چون سحر که میشه رزمدگان اسلام پا یک رمز عربی به سپاه ظلمت حمله می‌کند، شب که میشه و ظلمت میاد، ارتش عراق پا یک رمز عربی دیگر هجوم می‌آره همه چیز رو پس می‌گیره" یکی دیگر گفت: "پس فلسفه چنگ نور علیه ظلمت همینه!"

به بوفاهه‌های رادیوی زحمتکشان ایران گوش فرآهی!

پیرق واحدی "گرد می‌آمدیم. تصور من این است که بعضی ها واقعاً "پرت" هستند. هر ساده اندیشی می‌داند که هیچ نیرویی به تنهایی نمی‌تواند رژیم را سرنگون کند. اگر می‌توانست که می‌کرد، اگر هم می‌تواند بفرماید. تنها یک راه می‌ماند: چم نیروی لازم و تدارک کافی و تعیین برنامه عمل مشترک. اما افسوس که هنوز اندراخم یک کوچه‌ایم.

به حال، رفقای عزیز! شما بهتر از ما می‌دانید که مشکل چنین ما چیست. باور کنید، مردم انتکار که آذنسی زلاب پرسنده، نام و نشان رفیر بعد از خیمنی را از هم می‌پرسند. ولی هیچ کس نمی‌تواند به این سوال حق مردم پاسخ شایسته بدد و لذا مردم سرگردان و نگران در کوچه پس کوچه های حادثه به انتظار سرنوشت میهم خویش اند. نهاید مردم را بی‌باور گذاشت. این از مردی و مردانگی بدور است. چرا مدعيان رهبری خلق این واقعیت پسیار پسیار ابتدائی را نمی‌فهمند؟..."

ماهنوزان در خم *

می‌شودهر حرکت اعتراضی در هرگوش ای از کشورهای سیاق ضرب المثل معروف "یک کلاح چهل کلاح" با شاخ و پرگ اضافی نقل محافل و مجالس می‌شود. مردم پا نیش و کنایه و شایعه سازی و نقل اخبار درست و نادرست" چشم رژیم را درآورده‌اند" و حاکمان را دچار عصیت مرگباری ساخته‌اند. رژیم دست به هر کاری که می‌زند چه مثبت و چه منفی - مردم ساز خودشان را می‌زنند. و هرای حاکمان "مضمون کوک می‌کنند". رژیم هرگز تا این حد پیش مردم بی‌آبرو نشده بود. هر تدبیر ولو اصلاح طلبانه رژیم چون کف پر روی آب است. اختیار از دست رژیم خارج شده است، پویه در عرصه اقتصادی. هیچ نیرویی ظاهر قادر به کنترل قیمت های نیست. اوضاع واقعاً هرگزی هست. پلپشوی است. فقره پسرعت فقیر تر و ثروتمندان پسرعت باورنگدنی ثروتمندتر می‌شوند. به صورت بازاری های ترویجی ای افسانه‌ای می‌ابارند. کارخانهای تولیدی در حال ورشکسته شدن و تعطیل، در اخراج کارگران باهم مسابقه گذاشته‌اند. همه سرمایه‌ها با رغبتی شهوانی پسیو خرید و فروش رو می‌کنند.

سیاست تمرکزگرایی رژیم را باید در چارچوب مسلط شدن بر ناپسامانی در تمام عرصه‌های زندگی ارزیابی کرد. در این مقطع هیچ چیز به سادگی قابل پیش بینی نیست. گذراز این مرحله مثل عبور از "پل صراط" است. کوچکترین خطای ناپوشدنی است. این مرحله هم برای رژیم و هم برای نیروهای مردمی پسیار تعیین کننده است. رژیم در چارچوب توان و ظرفیت

های خویش به چاره جوشی می‌پردازد. ما نیز باید با توجه به توان و ظرفیت های بالقوه وبال فعل به حرکت های ویژه خاص این مرحله دست بزیم. بنظر من رژیم از نیروهای اپوزیسیون بهتر عمل می‌کند. حاکمان ایران با تمام تضادها و بحران های موجود میکوشند تا بهترین و عملی ترین راه را برگزینند. اما نیروهای پر ادعای اپوزیسیون چه می‌کنند؟ آنان درگیر خرده کاری ها، تصفیه حساب های گروهی و شخصی، باندباری و گروه سازی جدید و دریک کلام بی‌اعتنایی به نیازهای مبدم جنبش اند. خیمنی و دارودسته اش، ولو از روی ناچاری و برای نجات خویش، در بحبوحه پدپختی و نکبت و در بدپردازی شرایط ممکن از تمام توان و نیروهایشان بیشترین استفاده را می‌کنند. در مقابل، نیروهای انقلابی، تا آنچه که ما اطلاع داریم، کوچکترین قدمی در راه تشکیل یک جبهه متحده پرداخته اند. این نهایت بدپختی جنبش انقلابی ماست. کاش ما نیز مانند سران عشیره ها و قبیله ها حداقل "ریش سفید" ای، پیر" ای داشتیم و در موقع بحرانی "زیر

هم میهنان عزیز! بابکارگیری و بسیج همه امکانات خود به یاری ده ها هزار خانواده زندانیان سیاسی بستاییم!

اوست و نه تنها بیرون متفاوت را به اعتراف در می آورد بلکه از ادامه حملات دشمنان هم سخت و حشمت دارد همین دو هفته پیش بود که گردانندگان رژیم نبرد "بیت المقدس" ۷-۸ را زمان دادند و مدعی شدند که ضربات مهلهکی بر دشمن "زبون" وارد آورده اند که در طول سالهای جنگ سابق نداشته است و سپس معلوم شد در واقع "رژیم" کارگزاران اسلام" همه موضع خود در خاک عراق و اترک کرده و پایه هزینیت نهاده اند و عراق از تو بخشانه بزرگی از خاک میهن مارادر غرب و جنوب انتغال کرده است! اصرار اینها بر سیاست "جنگ، جنگ تاریخ فتنه از عالم" و عدم استفاده "موقع از شرایط مناسب برای قطع عادل‌انه" جنگ به مردم رونج کنیده" ایران، گرچه به بهائی بسیار کزاف، ثابت کرد که "ولی فقیه" نه تنها آینده‌نگر نیست، بلکه به اندازه "یک آدم معمولی هم قدرت تشخیص ندارد. مردم ایران که تا مدتی پس از پیروزی انقلاب اعتمادی تقریباً مطلق به خمینی داشتند، از روی تجارب تلغی شخصی بتدریج بی بردند که "امام امت" روی حسابهای غلطی که ناشی از خودبیشی و جاه‌طلبی و افکار ارجاعی اوست در واقع دارد مردم ایران را تا آخرین قطره "خون به کشتن می‌دهد و میهن را تا آخرین خانه نایبود می‌کند. مردم خیلی زود را گفتند که جنگ ایران و عراق هیچگاه "جنگ کفر" و "اسلام" نبوده و هیچگاه هیچ خطی اسلام را تهدید نمی‌کرده است. اکثربت عظیم مردم عراق هم مانند مردم ایران مسلمان و اکثر اشیعی هستند. و هم در شرایط حاکمیت همین رژیم کثوفی عراق در آنجا زندگی نمی‌کرد و در درگیری میان شاه و صدام با تفاوت‌های معینی، نقشی شیوه نقش رئیس "مجلس اعلیٰ انقلاب اسلامی عراق" در جمهوری اسلامی را نداشت؟

خدمینی در پیام خود آشکارا می‌گوید که شخص او مبتکر بدیرفتون قطعنامه ۵۱۸ نیست و نوشیدن زهر را بر موافقت با آن ترجیح می‌داده است. اما اینک درستگاه تبلیغاتی رژیم از اقدام "حجاجانه" و "آینده‌نگری" او خشن می‌گوید و تبلیغ می‌کند که گریا خمینی با بدیرفتون قطعنامه ۵۱۸ ماه ران عراق را در بنیست قرار داده است! اگر به فرض محال بدیربریم که بدیرش قطعنامه به ابتكار خمینی صورت گرفته است، باید پرسید آیا او نمی‌توانست همین کار را سال گذشته هنگام صدور قطعنامه بکند؟ آیا شرایط در آن موقع برای ایران خیلی مساعدتر از حال نبود؟

بسیار کسان که نه ادعای "نشانه خدا" بودند دارند و نه کباده" رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی" بودن را می‌کشند، سالها پیش بی بردنند که ادامه" توسطه طلبانه" جنگ به صلاح ایران نیست. باید آنرا بگوئه ای شرافتمندانه پایان داد و این را با صراحت اعلام کردند. اما "ولی فقیه" درنتیجه "ناآگاهی و خودبیشی" مردم و میهن مارابه‌همه‌گه" شکست و نابودی کشید.

حال همین خمینی، علیرغم خیانت‌های آشکارش از مردم ما "بیعت مجدد" می‌طلبید! اما مردم معتقدند که خمینی در بهترین حالت، حاکم خونخواری است که باید هر چه زودتر در پایان دادگاه خلق قرار گیرد و پایان جنایاتی را که در حق مردم و خیانت‌هایی را که علیه میهن مرتكب شده است بدهد. بعد از جنگ نوبت خمینی و رژیم ولایت فقیه است.

در مکه، لحنی کامل تهدید آمیز و مبارزه جویانه دارد، در حالیکه بخش مربوط به بدیرفتون قطعنامه ۵۱۸ شورای امنیت حاکم از درماندگی و نومیدی "امام امت" است.

او در بخش اول پیام خود هنوز در عالم روپایهای جنایتکاران و سوداگران خام خود می‌زید و خواب "صدور انقلاب" و پرا فرشت پرچم "ولایت مطلقه" را در سراسر جهان می‌بینند: "البته ما این واقعیت و حقیقت را در سراسر سیاست خارجی و بین‌المللی اسلامیان بارها اعلام نموده ایم که در صدد کشتش نفوذ اسلام و ... خشکاندن ریشه‌های فاسد مسیوبونیس، سرمایه‌داری و کمونیسم در جهان هستیم. ماتصمیم گرفته ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ نظامهایی را که بر این پایه استوار گردیده نایابد کنیم ... و دیریا زود ملت‌های دریند شاهد آن خواهند بود".

دیده می‌شود که همه "عناصر اصلی سیاست "صدور اسلام" و دخالت در امور داخلی دیگر خلفها که طی سالهای حکومت مطلقه "خدمت مایه" اینهمه فلاکت و بدیختی برای مردم ایران شدربخش اول این پیام همچنان وجود دارد.

با آنکه از مدت‌ها پیش آثار شکست سیاست "صدور انقلاب" رژیم کامل‌نمایان شده بود خمینی هنوز هم قدری به درک واقعیات زندگی معاصر نبود. مثلای وی در پایان به پیام منظری پس از سرنگون شدن جنایتکارانه "هوایی‌سایر مسافربری ایران تروط آمریکایها می‌نویسد: "مسئلین نظام باید تمامی هم خود را در خدمت جنگ صرف کنند. این روزها باید تلاش کنیم تا تاحولی عظیم در مسائلی که مربوط به جنگ است بوجود آوریم. باید همه برای جنگی تمام عبار علیه آمریکا و اذناش به سوی جبهه رو کنیم. امروز تردید به هر شکلی خیانت به اسلام است. غفلت از مسائل جنگ خیانت به رسول الله (ص) است".

سپس، در بخش مربوط به بدیرفتون قطعنامه ۵۱۸ ناگهان "امام امت" از خواب خوش طولانی بیدار می‌شود و به لحنی خاضعه و رسشار از "تردید" می‌نویسد: "شما می‌دانید که من با شما پیمان بسته بودم که تا آخرین قدره" خون و آخرین نفس بجتنکیم، اماتصمیم امروز فقط برای تشخیص مصلحت بود و تنها به امید رحمت و رضای او از هر آنچه که کفتم گذشتم و اگر آبرویی داشتم ام با خدا متعاله کردم ... خداوند ا تو می‌دانی که استکبار و آمریکایی جهانخوار کلها باغ رسالت تو را بپرس نمودند ... خداوند ا در جهان ظلم و ستم و بیداد همه" تکیه‌گاه ما تو شی و ما تنها تنها نیمی ... خمینی "تنها تنها" از هر آنچه که تا کنون گفته می‌گذرد و صد و هشتاد درجه تغییر موضعی می‌دهد!

و بدین ترتیب خمینی در بخش اول پیام، "سازش نایابی" در بخش دوم دسته‌آرالامی بردو، جرمه "زهر کشند" بدیرش قطعنامه را می‌نوشد و ترسان و لرزان می‌افزاید: "البته ما رسا اعلام می‌کنیم که هدف ماتاکتیک جدید در ادامه" جنگ نیست و چه بسادشان بخواهند با همین بهانه‌ها حملات خود را دنبال کنند...". خمینی که در بخش اول پیام خود هنوز قصد نایابد کردن کمونیسم و سرمایه‌داری را داشت، ناگهان گرفتار چنان درماندگی می‌شود که سوکن می‌خورد قطع جنگ نه تاکتیک بلکه استراتژی

پیامون صحنه‌سازی "بیعت دوباره با امام امت"

روز سه شنبه گذشته - عید غدیر - در سراسر ایران، راهپیمایی‌های "بیعت دوباره با امام امت" ترویج کارگزاران رژیم "ولایت فقیه" سازمان داده شد.

در جریان این راهپیمایی‌ها، نعره‌های آشناز "مامه سراسر توایم خمینی" گوش به فرمان ترویم خمینی" و مانند آنها از پیش میکروفن‌های درست گردانندگان راهپیمایی‌ها بگوش می‌رسید.

اما پیامون مهمترین مسئله "روز"، بعنی اینکه چرا پس از هشت سال اطاعت ظاهر ای چون و چرا ای "امت همیشه در صحنه" از خمینی، "بیعت دوباره با امام امت" لازم شده است، با آنکه همه دلایل آنرا می‌دانستند، هیچکس هیچ چیز نمی‌گفت.

ما در اینجا قصد داوری درباره "خدمت می‌گذاران" بعنوان یک پیشوای مذهبی و مرجع تقلید را نداریم. این امری است در صلح‌یافت دین شناسان و مربوط به پیروان مذهبی او. صحبت ما درباره "خدمت می‌گذارند" هیچکس دیگر نمی‌تواند و نباید بر اشتباهات هولناک و سرنوشت ساز خمینی طی سالهای حکومت مطلقه اش بر میهن ما چشم بپوشد. خمینی بمتابه "یک پیشوای مذهبی" با سو استفاده از موقعیت خود و اعتیاد مردم و بادست یاریزین به روشنایی ناجا نموده و خونین، خود را بعنوان یک دیکتاتور طلاق العنان به مردم ایران تحمیل کرد و سیس آنچنان اشتباهات دشتناکی را مرتکب شد که جز خیانت به خلق و میهن نام دیگری نمی‌توان بر آنها نهاد.

اینک بعنوان نموده بر دو خیانت بزرگ او انتکش می‌گذاریم که خود بخود موجب شد حتی تردد های شیعی مذهب نیز بتدریج از او را بگردان شوند و باصطلاح "بیعت" خود را با او بشکنند. نخست، خیانت به آرمانهای انقلاب - آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی - و برقرار کردن رژیم خلقان شدید مذهبی به سود کلان سرمایه‌داران و بزرگ مالکان و قلع و قیع خونین همچنان مخالفان حکومت مطلقه خود. دوم ادامه" توسعه طلبانه" جنگ با عراق، پس از شکست خوردن و بیرون رانده شدن دشمن متجاوز از خاک ایران.

اگر اشتباه اول به بهای خون ده‌ها هزار جوان مبارز و انقلابی و بیند کشیده شدن و شکنجه دیدن ده‌ها هزار تن دیگر نام شد، اشتباه دوم صدها هزار جوان و نوجوان کشته، میلیونها مغلول و آواره و بیوه و بیتیم و صدها شهر و روستای ویران بر جای گذاشت و کشور را در بحران کامل اقتصادی و اجتماعی غوطه‌ور ساخت.

آیا خمینی از اشتباهات خود درسی آموخته است؟

پیام تازه "خدمت" خمینی که روز بیست و نهم تیر ماه، همزمان با به جوخته" اعدام سه‌دهن رفقا رزشان، مدرسي، آذرنگ و رفق فدائی صوفی منتشر شد ناشکر آنست که خمینی از گذشته‌ها چیزی نیاموخته است.

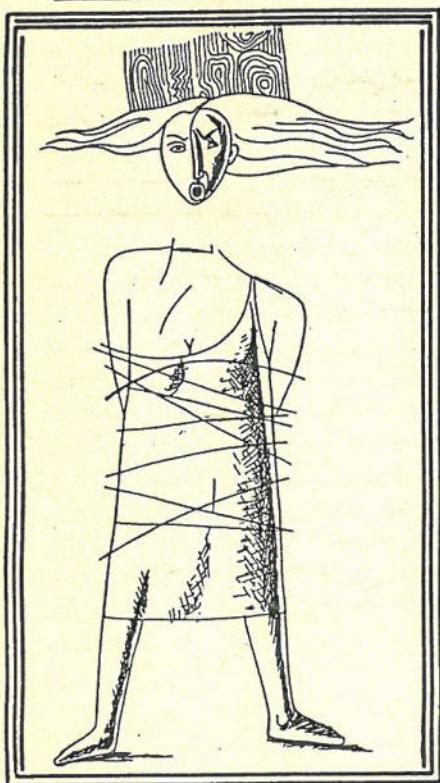
این پیام از دو بخش تشکیل می‌گردد که یکی بگوئه ای مصنوعی در داخل دیگری گنجانده شده است. بخش مربوط به سالگرد کشتن زائران ایرانی

سرود خوانان مقاومت

گرفتند... رفقا زرشناس، فردین (مدرسی) و آذرنگ و صوفی با روحبهای قوی و سرهای برافراشته و پایی بندی به آرمانهای والای انقلابی خود به استقبال مرگ رفتند.

از اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران

"بر اساس یک خبر موقق، روز بیست و نهم تیرماه، رفقا کیبورت زرشناس، عضو کمیته مرکزی حزب و دبیر اول وقت سازمان جوانان توده ایران، سیمین فردین (فاطمه مدرسی) و سعید آذرنگ از کادرهای بر جسته و فداکار حزبی و رفیق فراموشی، از اعضای سازمان فدائیان خلق ایران (اکتیویت) در برایه جوخدای اعدام قرار



جانها و اندیشه‌ها تحمل می‌کند، حتی اگر زبان نکشید. در سکوت او پیامی بود که در شکسته‌ترین انسانها توفان می‌آفرید. آری چنین اندیسام آوران زندگی.

روزی که با آن پیکر بیمار به بند عمومی آوردندش، به رغم تهدیدها و دندان کروچه‌های خبرچینان و بندیانان هم، زنان زندانی به احترام از جای برخاستند و ناش را باغرور زمزمه کردند؛ سیمین، سرود خوان مقاومت، فاتح دیگر شکنجه‌گاهها.

سرپرده را پنهان، عنق بمدم، بدست دزخیمان خون آشام رزیم جمهوری اسلامی تیرباران شد.

سعید را تیرباران کردند تا در وجود او که از آتش رنگ می‌گرفت ("آذرنگ") عنق می‌پایان و الهامبخش به خلق و طبقه کارگر، بایبندی وفادارانه به مارکیسم - لینینیسم و انتشارنیشنالیسم پرولتاری، بنابر اینکی ایمان به حزب توده ایران، دشمنی آشتبانی نایابی با امیرپالیس و ارتخاع و شجاعت حمامی یک انقلابی، یک فاتح شکنجه‌گاههای دوزیم شاه و خبینی را به سازمان مخفی، عضو مشاور کمیته مرکزی حزب توده ایران، فرزند دلاور خلق، نه سریز که سردار

جانها عاشقی که در آین سلوانیا به پایان راه رسیده بودند. اگر این سلوانها زبان می‌داشتند... از پنج سال و دو ماهی که در زندان بسربرد، بیشترین روزها را، یک ثوبت قریب دو سال و نوبتها بعدی یک ماه و دو ماه و چند ماه در سلول انفرادی گلراند. میان او و دنیای بیرون دیوارها و دیوارهای درها و مبلهای فوج مرگ آوران و عربده جویان. با اینهمه اینان نتوانستند آن پیوسته خونی و اندیشه‌ی را میان او و حزبی، میان او و مردمش بگسلند.

هیچگاهه نتوانستند. دو سال انفرادی موهایش را یکپارچه سفید کرد، و چین‌هایی که یکایک، بر پیشانیش و گرد چشمها نشست و پیش کرد. و دردی که در ریه‌هایش خانه کرده بود. و در این جدال بی‌پایان میان مرگ و زندگی آن خورشیدی که هرگز در او غروب نکرد، امیدها و آرمانهاش بود. در شکنجه‌گاه او بود که فرمان می‌راند. بولادی بود که هر چه بیشتر کوتفتنش دشمن را خسته می‌کرد. ای بارها که دشمن خونریز در شکنجه‌اش کردند تا عظمت این عشق را در وجودش بشکنند و نتوانستند. هیچگاهه نتوانستند. شعله‌های سرکن این عشق بزرگ جانش را، از یک سو، و دشمن درنده خوا را از سوی دیگر در بر می‌گرفت.

بیماری توائش را برپیده بود. خس خس سینه عذا بش می‌داد. نمی‌خواستند زود بمیرد، با آنکه هر روز تا مرگ می‌راندند و بازش می‌گردانند. چندی در بهداری اوین، میس برای دورانی کوتاه به بند عمومی منتقل شد. پیش از آوردنش به بند عمومی هم بندانش تهدید شده بودند که میادا با او سخنی بگویند. از او هراس داشتند. می‌دانستند که این اسطوره مقاومت، حضور قاطع خود را بر قلبها و شکنجه‌گاهها.

سرپرده را پنهان، عشق بمدم، بدست دزخیمان

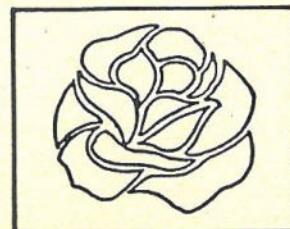
در خانه "فردین" مدرسی. در خانه "سیمین" سازمان مخفی و عضو مشاور کمیته مرکزی حزب توده ایران - که در اردیبهشت ۶۲ به بند کشیده شد و در ۲۹ تیر ۶۷ رگبار گلوله‌ها سینه‌اش را مشک ساخت.

از هنگام ورود به زندان تا هنگام اجرای حکم، زندگی اش تنها در یک کلمه خلاصه بود: مقاومت. و چه انتجه ای جز عشق پایان نایابیر به توده‌ها پیکر خونینش را برپا نگاه می‌داشت؟ وحشیانه شکنجه‌اش کردند تا عظمت این عشق را در وجودش بشکنند و نتوانستند. هیچگاهه نتوانستند. شعله‌ای سرکن این عشق بزرگ جانش را، از یک سو، و دشمن درنده خوا را از سوی دیگر در بر می‌گرفت.

"بازجویی"، "بازجویی"، "بازجویی" ... امروز، دیروز، و فردا بیکمان. دو راه در پیش داشت. بادر برای مرگ و مرگ آوران به زانو در آید، یا مرگ را به زانو در آورد. و او راه دوم را گزیده بود. و چه دشوار بود این راه. فتوسوی بود این بگانه، این شیرزن. این تجسم انسان طازنو، هر روز خاکستر می‌شد و هر روز از خاکستر سر بر می‌داشت.

دو سال، چند روزی پیش یا کم، در انفرادی بود. پیش از ۷۰۰ روز و هر روز ۲۴ ساعت. و هر ساعت و هر لحظه نبردی بی‌امان که پایان نداشت. "تعزیر"ش می‌گردند، تحقیرش می‌گردند، آرمانهاش را به سخره می‌گرفتند، گرسنگی اش می‌دادند، دارویش را قطع می‌گردند تا به زانویش در آورند. نبردی بود بس دشوار. و این روزهای قرن آسای انفرادی باز هم تکرار شد. تنها در برای دیواری بلند که تنها افق دیدش بود. سقفی کوچک که آسانش بود، با چراغی در پشت تورهای سیمی که روزها خورشید و شبها ماهش بود. او بود و نامها و بادکارها و شعارهایی که بر دیوارها حک شده بود. شعارهایی و نامهایی که به اونیرو می‌باشیدند و به هر چه بیشتر اندیشیدن و امید داشتنش. و بر استی چه

سردار سربدار



سعید آذرنگ، بکی از اعضای بر جسته سازمان مخفی، عضو مشاور کمیته مرکزی حزب توده ایران، فرزند دلاور خلق، نه سریز که سردار



”کیو“، مبارز همیشه جوان

بهم با آرزوی خدمت به میهن بیدرنگ به ایران بازگشت و در صرف حزب توده ایران و درست دبیر اول "سازمان جوانان توده" ایران به مبارزه "خوبیش در راه بهروزی زحمتکشان و جوانان ادامداد.

حزب توده" ایران رفیق کیومرث را در استند

۱۲۵۸ بعنوان نامزد حزب برای مجلس شورای ملی "منطق شلاق خود رفیق کیومرث را به جوخه" اعدام سپردهند. اما این دلکهای تاریخ کور خوانده اند. رفیق کیومرث از جمله توده ایهائی بود، که در زحمتکشان و جوانان ایران خاطره انسانهایی جون ۱۷ بهمن ۱۳۶۱ به چنگ دزخیه‌یان خمینی افتاد و در رفیق کیومرث راهواره و لانکاه خواهند داشت و با شکنجه گاههای مخفوق "ساواک" "پرورد" بهروزی گریزانایی‌زدیر خوش انتقام "کیو" و قربانی حیواناتی ترین "تعزیر"های مشتی انسان‌ها "کیومرث"ها را از ستمکاران جناحت پیشه خواهد کشت. اما، انتقام جوانان "ساواک" بدین تیز گرفت.

بسنده نگزندند و هر استانک از آشکار شدن نشانه‌های ما به خاطره، این شهید توده‌ای درود می‌فرستیم و شهادتش را به خانواره‌اش، همزمانش و همه رفقاء حزبی تسلیت می‌کوشیم.

در گرگ و میش

به باع انار آمد من
چه خاموش

شبانی ست در شریوه خوانی
زنی مست و مدهوش در همزبانی
و باع است از خود فرآموش

شب از نیمه رفته ست
می خیزی از روح باران
جرادهای توسته ست؟

کسی خفته بیگاه
کسی مانده در پای درگاه
و بی چهر گانند در راه

تودر گرگ و میش جهان ایستادی
ورکباره رشب
و خورشید در قلب تو منفجر می‌شد
هر سحر گاه

دری می‌کشایند در بیزمانی
تو رویچ بجی خفته، رازی نهانی
که تنها توده‌انی

تو کوشی که این راه را رفت باید؟

به رسم توپال بلندی بکوتا ببارم
بگو ساعتم راهه غوغای قلب تو میز ان کنم
ای جوانی!

به باع انار آمد من -نه خاموش
توبیده ار بر ساقه هوش

جلال سرفراز
مرداد ۶۷



یادواره‌ای از "انوش"

بود. وقتی او از دوران کودکی خود، بهنگام تعیید بدرش همراه با خانواره به نهادن برایان سخن می‌گفت مابر او رشک می‌بردیم. فریدون و ایران و انوشیروان در دامان پدر و مادری آگاه و زحمتکش پرورش یافته بودند. "انوش" هنوز نوجوانی بود که یکی از کادرهای نهضت در آذربایجان شد و در می‌جده سالگی مجبور به هاجرت گردید، در حالیکه برادر بزرگتر خود فریدون را برای همیشه از دست داده بود. "انوش" از آن پس حتی یک لحظه نیز از دستی یاک و بیغش و انسانی دوست داشتنی را از آذربایجان باز نایتاد و راه پر افتخار برادرش فریدون را تا واپسین دم با شایستگی دنبال خبر تیرباران رفیق انوشیروان ابراهیمی هد.

رقا و دستان قدیمیش را در ماتمی سنتکین فروپیرد. دوستی یاک و بیغش و انسانی دوست داشتنی را از دست دادیم. "انوش" یک فر زند شایسته و پر افتخار بود. در فریدون را تا واپسین دم با شایستگی دنبال میان همزمان نزدیکش اوتناها کسی بود که در یک کرد. خانواره مبارز و انتقلابی زحمتکش پرورش یافته



رفیق کیومرث در سال ۱۳۱۵ در شهر آمل متولد شد. سالهای تحصیلی او همزمان بود با اوج جنبش ضد امیرالیستی مردم ایران در راه ملی شدن صنایع

نقفت. رفیق مبارز بیزودی به این جنبش پیوست و در سال ۱۳۲۰ به عضویت سازمان جوانان توده ایران درآمد. اور در نوجوانی چندین بار در آمل و باپل به زندان افتاد.

رفیق کیومرث پس از پایان دبیرستان برای ادامه تحصیل به اتریش رفت و در این کشور به مبارزه حزبی و انقلابی خود، بوبیه در جنبش دانشجویی ادامه داد. او یکی از نخستین فعالان "کنفراسیون جهانی دانشجویان و محصلان" ایران در خارج از کشور و از بنیانگذاران "سازمان جوانان و دانشجویان دمکرات ایران" بود و در مبارزه با برخی جریانات انحرافی در جنبش دانشجویی آن دوران نقش مهمی بازی کرد. رفیق کیومرث در جنبش بین المللی جوانان و دانشجویان نیز بعنوان همزمانی فداکار شهرت داشت و بارها در گردهایی ای اتحادیه بین المللی دانشجویان و فدراسیون جهانی جوانان دمکرات و فستیوال‌های جوانان شرکت کرد. مبارزه خستگی‌ناپدید رفیق کیومرث سبب شد، که او همواره هدف پیکرده بود، که با چشم پوشیدن از ابتدائی ترین و بدیهی ترین نیازهای زندگی شخصی و بودن در کنار فرزندانش، و با تحمل ناگواریها و دربداریها پیوسته به ندای حزب خود پاسخ می‌گفت و به جمهه مبارزه‌ای، که حزب برای او برمی‌گزید، می‌شناخت.

رفیق کیومرث پس از پیروزی انقلاب ۲۲

به اطلاع می رسانیم که رفیق آنور شیروان ابراهیمی، دبیر کیته "مرکزی و عضو هیئت اجراییه وقت حزب توده" ایران به شهادت رسیده است. حاکمیت ددمنش ج. ۱. برای خشکاندن ریشه های ایمان این مبارزه توده ای، فرزند فد اکار خلق آذربایجان، پسیار تلاش کرد. اما مک

بود. آدم از دیدن نظم بایکاچی زیر نظر او حظ اجتماعی می گذاشت.

اما دشن هم "انوش" را خوب می شناخت و می کرد. برای نمایندگان هسته های مخفی حزبی که از ایران می رسیدند، در مدت گوتاهی یک کتابخانه "کامل جاسازی می کرد و در اختیارشان ایمان و آشی نایابی سروکار دارد.

پس از هجوم خاندانه "گردانندگان رژیم ولایت فقیه" به حزب و دستکیر شدن رفیق آنان می آموخت و روانه شان می ساخت تا مبارزه با "انوش" را پی کیرند و گترش "انوش" را که او را خوب می شناختیم پیوسته نگران بودیم زیرا می دانستیم او کسی نیست که در بحیوه انقلاب، او بلا فاصله به پاری خلیق شافت تا هم خود را در مبارزه "روپاروی آرام نداشت. اینک دشمنان خونخوار او و مردم ایران، پستی و حقوق ادا کند. در ایران هم زندگی تیرباران ناگهانی و دزاده اش نشان دادند که آنور شیروان ابراهیمی تا واپسی دم به خلق و آرمان انقلابیش وفادار مانده است.

آنور شیروان هم مانند برادرش فریدون به خیل فرزندان همیشه جاودان خلق پیوست.

سعید بار دیگر نشان داد که بیش از بین سال زندان و گذر از هفت خوان شکنجه و شلاق از رزو پر صلابت و ایمان خارگین ایشان او چیزی نکاسته و سعید توده ای همچنان سعید توده ای است. آنان که در دوزخ خمینی حتی روزهایی را با او هم بوده اند، اینک می دانند او پیر نده "شجاع و بلند پردازی بود.

قابل توجه همه رفقاء

از همه هواداران حزب و نزدیکان رفقاء شهید می خواهیم تا برای تکمیل زندگی نامه "این قهرمانان اطلاعات خود را برای "نامه مردم" بفرستند.

برای نجات جان و آزادی زندانیان سیاسی متحده مبارزه گنیم!

روبروست و ما باید این فرصت ذیقتیست را ازدست ندهیم. باید توده ها را در پراپر رژیم قرار داد. با توصل به چه شیوه هایی حل خواهد شد؟

همه این مسائل در پراپر فرد - فرد ما قرار باید رحمتکشان بدانند که دوران فرمانتو ایشان رژیم پسر آمده و سران آن چنانکه بارها در عمل دارد. رهبری حزب کوشیده تا با تحلیل واقعی به اثبات رسانده اند، قادر به حل مشکلات عظیم رویدادهای کشور و تناسب نیروها در جامعه و نیز با اجتماعی - اقتصادی و سیاسی جامعه نبوده و توجه به اوضاع منطقه و جهان، وظایف روزانه ایشان نیز مانند اکنون نیز ماتوجه به بیانیه "آخر هیئت

متاسفانه باید اذعان کرد ترقه و جدائی چنان سیاسی آنچه را که در پراپر ماتوده ای ها قرارداده بیرون های انتقلابی و مترقبی چیره شده که تصور پرسیدیم. روش است که درک و ظایف تنه آغاز

ایجاد سریع آلتنتاتیو مترقبی و دمکراتیک را از کار است و انجام آنها نیاز به مبارزه و فد اکاری و

"بالا" پسیار مشکل کده است. اما، این بدان معنی از جان گذشتگی دارد و این نیز همیشه از صفات نیست که نمی توان "ایشان" در داخل کشور به این پرجسته توده ایها بوده است. ماتوده ایها علیرغم

هدف دست یافته. بهر حال تشدید مبارزه در این فشارها و تهمت ها و افتراءها آنی پرچم مبارزه را بر راه هم از "بالا" و هم از "ایشان" یکی دیگر از زمین نکارده ایم. و این نیز ناشی از خصلت

خشوبینی ما به آنینه است. ما امروز نیز مانند ظایف روز ماست.

مسئله "هم دیگر تشید اختلاف میان چنانچه دیروز انتقاد رایخ داریم که آینده از آن طبقه" و نهاده است که ما به آن اشاره کردیم. با پذیرش کارگر و دیگر رحمتکشان شهر و روستاست.

یادواره ای از ...

اما آنچه که از پاد "انوش" در خاطره "رفقاش نازدودنی و فراموش نشدنی باقی خواهد ماند تنها کیفیت انتقامی او نیست. او بر استی سرشی انسانی و خلقی داشت. "انوش" در رفاقت و دوستی بی نظر بود. هیشه و در هم جا به پاری رژیم دیکتاتوری شاه را پی کیرند و گترش "انوش" رفیقی که در تنگنا افتاده بود می شافت. همواره می شد روی پاری بیدریغ او حساب کرد.

"انوش" برای انجام کارهای حزبی قرار و آرام نداشت. وقتیکه نشریات ریزشده "حزبی را برای ارسال به ایران جاسازی می کرد چنان دقت و وسوس و سلیقه ای بخرج می داد که انسان حیرت می کرد. برای او اصل این بود که کار به بهترین صورت انجام گیرد. همه "کارهایش منظم و دقیق

باشد از صفحه ۴

سردار بسر بدار

باشد از این فرآوران، آینده "پیروز و شکوفان را با خوش بینی تصویر کرد و امید داد، از حزب خود در بر این پرخاشکار از دفاع کرد و به سازمانگری مقاومت جمعی و انتصاف برداخت و گوتاه سخن در عمل نشان داد که پولاد است، فریاد است، سرود است، شود است، امید است، توده ای است.

صفت قهرمانی با همه "مهابیتی که دارد و مشتبه ای که کاربرد آن می پذیرد، بر استی بر از نده" سعید است. بدون پرواودزنگ باید بر سینه "خون آلودش م DAL قهرمانی نشاند. هست بوسی و پریار او از پاکتین و پر جسته ترین صفات اخلاق انتقلابی و سجاپای عالی انسانی معا می گزند.

سعید با سری افراده و گامهایی استوار با بانگ زنده باد حزب توده" ایران بسیار تیرباران گام گذارد. سعید در واپسی میدان آزمون نیز توده ای و با توده های رنج می بیان ماند.

وظایف ماد رشایط

چنین نظامی طبعا قادر به درمان بیماریهای مزمن جامعه "ما نخواهد بود و باید سقوط کند. از اینجا نیز نتیجه می گیریم که مبارزه در راه سرنگون ساختن رژیم ج. ۱. همچنان در دستور کارها باقی می ماند و باید از همه "شیوه های تاکتیکی برای تجهیز نیرو جهت رسیدن به این هدف استراتژیک بجهه گرفت. چنانکه می بینید در اینجا نیز رفقن میان توده ها اعیت سترگی دارد.

بدیهی است که وقتی ماحضور وسیع در میان توده ها را مطرح می کنیم، هدف به هیچ وجه کم به دادن به اصول پنهانگاری نیست. نایاب فراموش کرد که رژیم ج. ۱. شکست خورده و ضربه "وحشتناکی بر پیکر آن وارد آمده است و لذا به حیوان وحشی زخم خوردۀ ای تبدیل شده است و سعی خواهد کرد تا با تدبیت ترور و اختناق به مقابله با مخالفان خود پر خیریز. اما خوشبختانه امروز برخلاف ۸ یا ۸ سال پیش رژیم با رویگردانی دهها میلیون ایرانی



گزارش رسیده

گشت کوتاهی در تهران بعد از قبول قطعنامه

شرفی".

۵ مسافرکش: "پیشرا! شما که اینهمه چوون بیکنها را په چبه کشوندین و گفتین راه امام حسین رو بین، حالا که نوبت خودتون شد، چرا چا زدین؟ مگه امام امام حسین نمی دونست که از یزید شکست می خوره؟"

۶ یک راننده تاکسی که در گرمای چهل درجه در ترافیک سنگین مسافرها را از تپیخانه تا میدان فردوسی آورده بود: "آقا چون! تورو خدا قضاوت کنید، اگه من شما رو بیا اینهمه ناراحتی به اینجا پرسون و پعد پر تون نگرد ونم په توپیخانه، مسخره نیست؟ آخه چطور رژیم پعد از اینهمه کشت و کشتار تازه فهمیده که غلط کرده؟"

*

اخباری از کردستان

* در بهمن ماه سال گذشته، نیروهای مسلح رژیم مستقر در "کوی ته په" (منطقه شهر ویران مهاباد) ساعت ۱۲ شب به روستاهای منطقه شهر ویران حمله برند. در این حمله غالگیرانه و حشیانه، مزدوران رژیم ۵۶ تن از جوانان این روستاه را دستکثیر می کنند و به همراه خود می برند. در همان شب، افراد مسلح رژیم وارد روستای "کوی ته ل" می شوند و با جستجوی خانه به خانه موفق می شوند و ۴۶ تن از جوانان این روستا را دستکثیر کنند و با خود ببرند. شایان ذکر که دو هفته پیش از این حمله، مزدوران محلی رژیم مستقر در پایگاه خلیفان وارد روستای "گلینه" می شوند و ۴۶ تن از جوانان این روستا را دستکثیر می کنند.

* مدتی پیش مزدوران رژیم مرکب از پاسدار و "جاش"، وارد روستای "قالوی" مهاباد می شوند و به شکار جوانان روستا پرداخته، آنها را مورد ضرب و شتم قرار داده و ۵۶ تن از آنها را دستکثیر می کنند. ضرب و شتم جوانان و دستکثیر آنها سبب برانگیختن اعتراض علني مردم روستا بپریزه زنان می گردد. زنان شجاع روستای "قالوی" بطور دسته جمعی به روی روبی اعتراض آمیز با مزدوران رژیم می پردازند و موفق می شوند ۵۶ تن جوان دستکثیر شده را از چنگ آنها رها سازند. مزدوران اقدام به تیراندازی می کنند که درنتیجه یک تن از اهالی روستا مجروح می گردد.

* در ادامه وارد آوردن فشارهای همه جانبی از سوی رژیم چنگ طلب به مردم برای به اجرای آوردن "فرمان ده ماده ای شورای عالی یشتیبانی چنگ" به کلیه کسبه و دکانداران بازار شهر مهاباد رسم اخطار شده است که باید یا شخصاً ماه به جبهه بروند و یا هزینه سه ماه یک رژمنده را تامین کنند.

ترسیدن و چا زدن".

* آقا این قطعنامه ۵۹۸ دیگه چه صیغه اید؟

* قطعنامه ۵۹۸ یعنی اینکه... (توضیح درباره مقادق قطعنامه)

* من از توضیح شما فقط اینو می فهم که رژیم

میگه غلط کردم".

* مادر شهیدی، پس از شنیدن خبر می گوید:

* "خون پچه های معصوم ما بی خود و بی جهت ریخته شد."

* اولی - "ببین چی نوشتن: اگر این چنگ ۲۰ سال

* هم طول پکشد ما ایستاده ایم. حالا دیگه زکی!"

* دومی - "چنگ چنگ است و عزت و شرف مادر گرو این چنگ است".

* سومی - "یعنی دیگه حالانه عزتی مونه و نه

* راننده مینی بوس: "آقا! پکش عقب مردم سوارشن".

* چشم آقا! ما که این روزها همه اش کارمان عقب کشیده و به غلط کردن اقتادیم".

* خانی پشت تلفن عمومی: "چان من راست میگی؟ یعنی دیگه چنگ توم شد؟ ولی اینجا که خبری نیست، نه می رقصند، نه شیرینی پخش می کنند..."

* از بیرون پاچه تلفن عمومی: "بهشون بگین که دیگه حالی هرا رقصیدن نذاشت".

* چوون ریشو: "آقا این شایعات چیه که پخش می کنین، یعنی چه که صلح شده؟" * کجاوی کاری چان! ایران گفتنه که قطعنامه قبوله".

* چوان ریشو: "تف پر پدر پدر سوخته شان،

به مامی نویسنده

دستگیری گروهی از فرماندهان سپاه

در جریان شکست رژیم در "فاو" گروهی از فرماندهان سپاه دستگیر شدند. از جمله دستگیرشدگان شخصی است بنام سلیمانی، از فرماندهان سپاهادر کرمان. دستگیر شدگان بعنوان مسбیین از دست دادن "فاو" محاکمه می شوند.

دو گیری ها و تظاهرات در اصفهان

دریاره در گیریها در اصفهان می نویسند: اواسط اردیبهشت ۶۷، احمدی، امام جمعه خینی شهر (هایون شهر سابق) اصفهان، که از مخالفان طاھری امام جمعه اصفهان است، بوسیله طاھری کنار گذاشته می شود. طرفداران احمدی روز جمعه با علم و کتل به خانه وی مراجعت می کنند و وی را به محل اقامه نماز جمعه می برند. نماز جمعه توسط او برگزار می شود و به این ترتیب مسئله انتقام امام جمعه جدید خود بخود منتقل می گردد.

هفته بعد نیز، در محله "زینبیه" اصفهان که ساکنان آن را بیشتر خانواده شدها و یاسداران تشکیل می دهند، ابتدا با دستاویز قرار گرفتن مسائل رفاهی و ضرورت احداث پل هوائی برای جلوگیری از تصادفات، تجمع مردم آغاز می شود و بتدریج، هر چه که بر جمیعت افزوده این شکرده چندی پیش از جمله در روستای "کهنه شیخان" واقع در منطقه سلاماس - ارومیه بکار بسته شد.

* در اواخر سال گذشته، گروهی از یاسداران وارد روستای "میره سی" واقع در منطقه "دی پکر" نزدیک شهر مهاباد می شوند. مزدوران رژیم برای ایجاد جو رعب و وحشت در بین اهالی دست به تیراندازی می زندند و در این میان پسر پچه سه ساله ای (فرزند حاجی عبدالله) هدف گلوله قرار می گیرد. خشونت بالا می گیرد. مردم جنایتکاران موجی از خشم و نفرت و ارزیgar از رژیم را در بین مردم این روستا و روستاهای اطراف برانگیخت.

”فراخوان یک کمونیست در بند“

روزنامه ”اومنیته“ (۱۸ ژوئیه ۱۹۸۸) زیر عنوان ”ایران: فراخوان یک کمونیست در بند“ رفیق احمد داش می‌پردازد:

”انسان هایی را دیده ام، که در اثر شدت می‌نویسد:

”دکتر احمد داش، چرا و عضو کمیته مرکزی خرم‌ها و دردهای ناشی از شکنجه استفراغ می‌کردند و درنتیجه آنقدر آپ از دست می‌دادند که پوستان خشک می‌شد و خطر مرگ تهدیدشان می‌کرد... انسان هائی را دیده ام که از شدت ضریب‌های شلاق خون ادرار می‌کردند... نه قلم من قادر است، آنچه را که در این مدت بر من و رفقای من رفته است، بازگو نموده مایل وقت شما را با طرح چزیات پیکریم. همین قدر می‌گوییم، که آن شرایط را پرای دشمنان خودم هم آرزو نمی‌کنم.“

چنانکه ”اومنیته“ خبر می‌دهد، ”انجمن مهندسیکی پا مردم ایران“ فرانسوی‌ها را فراخوانده است، تا با امضای طوهاری آزادی دکتر احمد داش و دیگر زندانیان سیاسی ایران شناشی، را که قریانیان آنها زندانیان سیاسی را خواستار شوند.



شناشی، را که قریانیان آنها زندانیان سیاسی را خواستار شوند.

کنگره ۲۳

”حزب مترقبی خلق“ گویان، باید در راه دمکراسی و پیشرفت اجتماعی رزمی داشت

در روزهای ۲۰ ژوئیه تا ۱ اوست پیست و سومین کنگره ”حزب مترقبی خلق“ گویان در چارچوب تأثیرگذار شد. در این کنگره نایندگان ۲۲

حزب پرادر بعنوان میهمان شرکت داشتند. چندی چیکان دپیر کل حزب، در گزارش کیته مرکزی یادآور شد، که کمونیست‌های گویان آماده‌اند، تا دوش پدوش همه دمکرات‌های این کشور در راه پیشرفت اجتماعی پر زماند. پسکننه او، ”حزب مترقبی خلق“ گویان از ابتکارات صلح اتحاد شوروی پشتیبانی می‌کند.

کنگره پیست و سوم ”حزب مترقبی خلق“ در زمانی پرگزار می‌شود، که این حزب در ائتلاف با چهار حزب دیگر اپوزیسیون پرای استقرار حقوق دمکراتیک و پیغامدار مردم، از جمله حق شرکت در انتخابات آزاد، مبارزه می‌کند. کنگره پیست و دوم حزب را موظف ساخته بود، تا از یکسوز دراه تشکیل ائتلاف گسترش دمکراتیک پرای مبارزه در راه صلح، آزادی و دمکراسی در این کشور آمریکای چنوبی کام پردار و از سوی دیگر پرای ایجاد جبهه‌ای از سازمان‌های چپ پرای پیکار در راستای سوسیالیسم کوش ورزد.

کمونیست‌های گویان مخالفت کامل خود را با سیاست حزب حاکم، یعنی ”کنگره ملی خلق“، در زمینه باصطلاح ”تنظيم ساختار اقتصادی“ اپراز داشتند و هدف آن را ”نوپاری کاپیتالیستی، تشویق سرمایه امپریالیستی و پندو پست با“ مندوخ بین المللی بول“ خوانندند.

به اعتقاد ”حزب مترقبی خلق“ گویان چنین سیاستی ره آوردی چز فلاکت باز هم پیشتر پرای طبقه کارگر این کشور نخواهد داشت. کنگره پیست و سوم اعلام کرد، که کمونیست‌های گویان قصد دارند تا پا مبارزه خود در راه صلح، دمکراسی و پیشرفت اجتماعی به پیکار نیروهای صلح دوست، دمکراتیک و ضد امپریالیست در منطقه کارائیب نیز مک پرسانند.

کمیته مرکزی حزب توده ایران پیام گرمی به کنگره پیست و سوم ”حزب مترقبی خلق“ گویان فرستاد. در این پیام، فروزن بر تشریح رزم خستگی نایذر حزب توده ایران پرای آزادی و صلح و طلب همیستگی با زندانیان سیاسی ایران، کامیابی هرچه بیشتر حزب پرادر در گویان در دستیابی به دمکراسی و عدالت اجتماعی آرزوی شود.

چنایت جدید دستگاه قضائی

”وارهایت“ (پر لین غربی) در شماره ۲۱ ژوئیه ۱۹۸۸ خود مقاله‌ای تحت عنوان ”چنایت جدید دستگاه قضائی“ در صفحه اول منتشر ساخت. در این مقاله آمده است:

Neuer Justizmord in Iran: Vier Kommunisten hingerichtet

55 weitere Gefangene unmittelbar bedroht

T e h r a n (DW): Das iranische Regime ist – wie erst jetzt bekannt wurde – am 20. Juli vier ehemalige Kommunisten harschfängt lassen. Mindestens 55 weitere politische Gefangene sind unmittelbar von der Exekution bedroht. Erklärung vom Mittwoch im Konservativen Verband.

Gie Wahrheit

SOZIALISTISCHE TAGESZEITUNG WESTBERLIN

چنانکه اکنون فاش شده است، رئیم ایران روز ۲۰ ژوئیه چهار کمونیست زندانی را به چوخه اعدام سپرد. حداقل ۵۵ زندانی سیاسی دیگر را خطر مرگ تهدید می‌کند. کمیته مرکزی حزب توده ایران در اطلاعیه‌ای، که روز چهار شنبه منتشر ساخت از چنایت جدید ”تهران“ پرده برداشت و چهانیان را به اعتراض فراخواند. این روزنامه سپس از چهار رفیق اعدام شده نام می‌پرد و محتوا اطلاعیه مطبوعاتی حزب را در این پاره نقل می‌کند.

*

جبهه متحد خلق ضامن پیروزی انقلاب است

All Versuche und Unterdrückungsmaßnahmen, damit wir unserer Überzeugung abschwören, sind aussichtlos!



Von Dr. Ahmed Dauesh
Ewin - Gefängnis
6.5.1987

رفیق دکتر داشن: گوش برای تغییر علیه از طریق اعمال فشار و زور بهبوده است



کمکهای مالی رسیده:

به یاد رفیق زرشناس و پارانش از کلن ۵ مارک

NAMEH
MARDOM

آدرس پستی:
P.B.49034
10028 Stockholm 49
Sweden

9 August 1988